

نقش موضوع‌شناسی سیاسی در شیوه اجتهادی امام خمینی رحمته الله علیه در مورد تولید اندیشه سیاسی و پاسخ به مسائل سیاسی

تاریخ دریافت: ۹۳/۷/۲۷

تاریخ تأیید: ۹۳/۹/۳۰

غلامحسن مقیمی *

با مطالعه درجه دومی به مکتب اجتهادی امام خمینی رحمته الله علیه می‌توان گفت: در درون سبک اجتهادی امام خمینی رحمته الله علیه چهار عنصر «نص»، «موضوع»، «روش» و «افعال مکلفین» وجود دارد. این عناصر به علت داشتن مبانی و مبادی تصویری و تصدیقی خاص خود در یک کنش و واکنش منطقی قرار می‌گیرند و موجب تولید اندیشه سیاسی کارآمد می‌شوند. مدعای این نوشتار آن است که شیوه اجتهادی حضرت امام، موضوعات و مسائل متحول و متغیر سیاسی را چنان در درون نهادها و نظامات پیچیده اجتماعی و سیاسی پالایش می‌کند که بتواند زوایای پیچیده و پنهان آن را شناسایی و در پرتو نصوص دینی به تولید اندیشه سیاسی - فقهی بپردازد. از منظر امام سرشت احکام اجتماعی - سیاسی که ناظر به عمل اجتماعی - سیاسی است، در بستر سیال زمان و روابط نظام‌وار موضوع نهفته است. آنچه امام را از فقه مصطلح متمایز می‌کند، خارج کردن فقه سیاسی از دایره موضوع‌شناسی فقهی انتزاعی، فردی و کشاندن آن به عرصه عمل نظام‌وار و حکومتی است؛ از این رو می‌توان گفت زبان «اجتهاد پویای امام» زبان ارجاع به موضوعات و پدیده‌های اجتماعی نظام‌وار و سیستمی است.

کلید واژگان: شیوه اجتهادی، امام خمینی، موضوع‌شناسی، اندیشه سیاسی، مسائل

سیاسی.

۱. مقدمه

سه رکن اساسی در ساختمان اندیشه سیاسی - فقهی حضرت امام وجود دارد که تغییر در هر کدام موجب تغییر در دیگری است. هر کدام از این سه رکن (نصوص، موضوعات اجتماعی سیاسی و روش استنباط) در نظام تفکر فقهی جایگاه ویژه‌ای دارند که در یک کنش و واکنش منطقی به مسائل زندگی سیاسی شهروندان مسلمان پاسخ فقهی می‌دهند. در این میان شناخت موضوعات احکام فقهی، مهبط احکام سیاسی، در اندیشه امام خمینی علیه السلام نقش مقدمی در آرای سیاسی ایشان دارند؛ از این رو بایسته است درباره ویژگی‌های موضوع‌شناسی تأمل جدی کرد.

لازمه توانایی فقه برای مواجهه فعال و پویا با مفاهیم مدرن و موضوعات پیچیده سیاسی، آشنایی با نظریه‌ها و دانش‌های اجتماعی و سیاسی جاری است؛ چراکه تحولات و تغییرات دنیای جدید و موضوعات آن به‌طور فزاینده‌ای با علوم و کشفیات علمی جدید مرتبط و به آن وابسته است؛ برای مثال در عصر ماقبل رنسانس، دانش سیاسی در غرب غیرمشارکتی بوده است و جنبش رنسانس بود که «امر سیاسی» را مشارکتی کرد و انسان «مکلف» را به انسان «ذی‌حق» مبدل نمود و در پی آن عقل متعارف را (به جای عقل قدسی کلیسایی) بر مسند قدرت و سیاست نشانید. لازمه این تحول علمی و روشی، تغییر مشروعیت حکومت از دینی به عقل عرفی و نیز تقدم بُعد جامعه‌شناسی سیاست بر دیگر ابعاد سیاست (الهی و فلسفی) بوده است. این روند که جهان اسلام را متأثر کرد، پدیده‌ها و موضوعات سیاسی - اجتماعی جدیدی را وارد فقه سیاسی نموده است.

این نوشتار بعد از بیان ویژگی‌های موضوعات سیاسی، آن را از ارکان تولید اندیشه سیاسی فقهی می‌شمارد و بررسی می‌کند. هدف ما در این مقاله آشنایی با برداشت امام خمینی علیه السلام از روش اجتهاد و نقش آن در پاسخ به مسائل سیاسی و تولید دانش سیاسی می‌باشد.



۲. مفاهیم

۲-۱. اندیشه سیاسی

واژه اندیشه به معنای تفکر و تعقل و تأمل (معین، ۱۳۷۱) است که نوعی ارتباط ذهنی و فکری با متغیرهای عینی جامعه دارد. در اصطلاح «هر گونه تفکر یا تلاش ذهنی را که به لحاظ منطقی، منسجم و دارای مبنا و چارچوب و موجه باشد، اندیشه» (یحیی فوزی،

۱۳۸۴، ص ۱۳-۱۴) می‌نامند. بدین لحاظ انسجام درونی، هدفمندبودن، قانون‌مند بودن و توجیه‌کننده منطقی روابط عینی جامعه از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های مفهوم اندیشه می‌باشد.

واژه سیاست از ریشه ساس، یسوس گرفته شده است و معانی آن عبارت است از: حکومت، سیاست، تنبیه، پرورش، اداره‌کردن، اصلاح‌کردن، تدبیرکردن (دهخدا، ۱۳۷۳)؛ اما در اصطلاح، گرچه تعریف جامع و مانع سیاست امری مشکل است، می‌توان ادعا نمود که فهم درست مفهوم سیاست در گرو فهم وظایف و غایت حکومت‌ها در فرهنگ‌ها و مکاتب مختلف است؛ از این رو تعریف سیاست در مکاتب لیبرالی، سوسیالیستی و دینی کاملاً متفاوت است. همان‌طوری که در حاکمیت‌های سکولار غایت حکومت صرفاً مدیریت معیشت مردم است، در حاکمیت‌های دینی، معطوف به هدایت و سعادت بشر در زندگی اخروی و دنیوی است. امام خمینی نیز سیاست را با توجه به غایت آن، مدیریت معطوف به هدایت جامعه سیاسی بر اساس مصالح و باورهای مردم توسط افراد واجد شرایط تعریف می‌کند (مقیمی: ۱۳۸۴، ص ۱۱۳).

اگر اندیشه به معنای تفکر منسجم و هدفمند و سیاست به معنای رابطه مبتنی بر قدرت یا تدبیر معطوف به هدایت جامعه باشد، اندیشه سیاسی به چه معناست؟ واژه اندیشه سیاسی ناظر به تفکری است که متصف به سیاست است؛ اما در اصطلاح به مجموعه باورهای فلسفی، کلامی، فقهی، اخلاقی و تجربی‌ای گفته می‌شود که به تدبیر زندگی سیاسی آدمیان معطوف است؛ بنابراین اندیشه سیاسی ضرورتاً دارای پیش‌فرض معرفتی و ارزشی است. در واقع اندیشه منسجم، بدون مبنای فرهنگی و هنجاری وجود ندارد. لذا برخی اندیشه سیاسی را تلاش ذهنی منسجم، دارای مبنای و چارچوب دانسته و آن را مجموعه عقایدی تعریف نموده‌اند که به شیوه عقلانی در پی سازمان‌دادن به زندگی سیاسی است (فوزی، ۱۳۸۴، ص ۱۴).

بدین‌سان اندیشه سیاسی دو سر طیف علمی و مهم دارد. از یک طرف از میانی معرفتی و فرهنگی که مجموعه‌ای از باورها و هنجارهای پذیرفته‌شده جامعه سیاسی است، ارتزاق می‌نماید و از سوی دیگر با نظریات جامعه‌شناسی که مجموعه‌ای از راه‌حل‌های علمی معطوف به مسائل و بحران‌های (اسپریکنز، ۱۳۶۵، ص ۴۳-۶۰) سیاسی -



اجتماعی است، مرتبط است. بدین لحاظ هنر اندیشمند یا فقیه سیاسی ایجاد تعامل منطقی و عقلانی و منسجم بین دو حوزه باورها و بحران‌ها، نظری و عملی، ذهن و عین، حقایق و واقعیت‌ها، اعتقادات و الزامات زمان، جامعه آرمانی و جامعه زمینی است.

۲-۲. مسائل سیاسی

واژه مسائل جمع مسئله به معنای حاجت، مطلب (معین، ۱۳۷۱) موضوع، امر مشکل، معضل و نیز به معنای پرسش درباره مسائل شرعی (عمید، ۱۳۶۹) می‌باشد. درحقیقت تبیین موضوع یا مسئله برای محقق به «چیستی مسئله» (ماهیت‌شناسی)، «چگونگی مسئله» (ساختارشناسی و روندشناسی)، «چرایی موضوع» (دلایل وجودی و بقای پدیده) معطوف است. بدون پاسخ به سه پرسش فوق فهم و درک از مسئله بسیار مشکل است (حافظ‌نیا، ۱۳۹۲، ص ۹۷-۹۸). از آنجاکه یکی از حوزه‌های مطالعاتی اندیشه سیاسی-فقهی، بحث از مسائل سیاسی است، مراد ما از مسائل سیاسی مجموعه موضوعات و پرسش‌هایی‌اند که در خصوص موضوعات و پدیده‌های سیاسی مطرح می‌باشند.

۲-۳. اجتهاد

اجتهاد از ریشه «جهد» و از باب افتعال (پذیرش و مطاوعه) به معنای تلاش توأم با دشواری و مشقت است (ابن منظور، ۱۳۸۵، ص ۳۹۵. المعجم المفهرس لالفاظ الکتب الاربعه، ۱۳۶۰، ص ۸۲). در اصطلاح فقه به معنای استنباط مسائل شرعی از قرآن یا حدیث می‌باشد (عمید، ۱۳۶۹). در فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصولی این‌گونه تعریف شده است: «نیروی علمی پایدار که انسان به کمک آن بتواند تحصیل حجت و احکام شرعی فرعی کند» (ولایی، ۱۳۸۰، ص ۳۸). واژه اجتهاد در لسان فقه‌ها، استعمال و کاربردهای متعدد دارد که می‌توان آنها را به سه دسته، گونه‌شناسی کرد:

اول، به معنای «فعل» و «فرایند» استنباط احکام شرعی: از این منظر بُعد روشی اجتهاد برجسته است. این رهیافت اجتهاد را به مثابه چارچوبی از قواعد فرض می‌کند که در یک فرایند روشمند به استنباط حکم شرعی می‌پردازد.

دوم، به معنای ملکه نفسانی و قوه ادراکی پایدار: در این دسته از تعاریف بر بُعد نفسانی و قوه پایدار اجتهادی فقیه تأکید می‌شود. در این نگرش، اجتهاد ملکه‌ای است که مجتهد بر اثر تکرار و مداومت توان پایدار برای ردّ فروعات احکام بر اساس اصول و منابع را کسب می‌کند، «انما علينا القاء الاصول و علیکم ان تفرعوا» (حر عاملی، ۱۴۱۴ ق،

ج ۲۷، ص ۶۲).

سوم، فعل قاعده‌مند و ملکه نفسانی معطوف به شناخت زمان و مکان: امام خمینی در تعریف اجتهاد هر دو مفهوم مذکور را به کار برده‌اند. در کتاب *اجتهاد و تقلید* می‌فرماید: «هو تحصیل الحكم الشرعی المستنبط بالطرق المتعارفة لدى اصحاب الفن او تحصیل العذر كذلك» (خمینی، ۱۳۷۶، ص ۹. همو، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۵۶۸) که به مفهوم اول ناظر است. در همین کتاب می‌نویسد: «له ملكة الفقاهاة و الاجتهاد» یا در جای دیگر می‌فرماید: «قوة المعرفة و ملكة الاستنباط» (همو، ۱۳۷۶، صص ۲۷ و ۳۱) که ناظر به پذیرش تعریف ملکه نفسانی است. اما آنچه امام را از دو تلقی پیشین جدا می‌کند، اضافه دو واژه زمان و مکان به معنای اجتهاد متداول است. وی درباره تأثیر دو کلید واژه زمان و مکان در اجتهاد می‌فرماید: «زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند» (همو، ۱۳۷۹، ج ۲۱، ص ۲۷۵).

بدین لحاظ از منظر امام، صرف تسلط بر «قواعد فقه سیاسی» و داشتن «ملکه نفسانی اجتهاد»، نمی‌تواند فقیه را در عرصه زندگی سیاسی - اجتماعی صاحب نظریه سیاسی نماید؛ چراکه «روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی» (همان) را اقتضا کند؛ یعنی موضوع حکم فقهی را نمی‌شود از روابط اجتماعی و حکومتی‌اش منفک کرد، و الا مفهوم و ماهیت واقعی آن از چشم فقیه دور می‌ماند و ذیل ادله و نصوص حقیقی خودش قرار نمی‌گیرد و عملاً اجتهاد کارآمدی خودش را در پاسخ به مسائل زمان از دست می‌دهد. می‌توان ادعا کرد که در اجتهاد پویای امام به علت تأثیر زمان و مکان در ابعاد مختلف موضوع (از حیث مصداقی و مفهومی)، عنصر زمان و مکان یکی از مهم‌ترین علل و ملاکات احکام و پاسخ به مسائل سیاسی محسوب می‌شود که در آینده به آن خواهیم پرداخت.

۴-۲. موضوع سیاسی

موضوع از ریشه «وضع» به معنای انداختن، اسقاط، فروآمدن و ثبات‌دادن است (ابن منظور، ۱۴۰۱ق، ج ۱۵، ص ۳۲۵-۳۲۸). در عرف به معنای «محور سخن» (معلوف، ۱۳۶۲ق، ص ۹۰۵) و در فقه و اصول به معنای هر آنچه می‌باشد که ثبات و فعلیت حکم بر آن متوقف است (صدر، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۰۷). در واقع مراد از موضوع‌شناسی اعم از



مصادیق حکم، متعلق حکم و نیز موضوعات حکومتی (مصالح و مفاسد که حاکم تشخیص می‌دهد) است.

به تعبیر دیگر هرگاه فقیهی بخواهد درباره مسئله یا موضوعی حکمی صادر کند باید از لحاظ مفهومی و مصداقی بر آن احاطه و تسلط داشته باشد؛ و الاً نمی‌تواند حکم واقعی موضوع یا واقعه پیش‌آمده را استنباط نماید. در بحث موضوع‌شناسی گاهی موضوعات کاملاً عرفی‌اند و عرف عام توان تشخیص آن را دارد که مجتهد آن را از عرف عام اخذ می‌کند. گاهی موضوع منصوص است؛ یعنی مخترع آن شارع مقدس است؛ مثل صلاة و حج که باید حدود و ثغور آن را از متن دین استخراج و استنباط فقهی کرد. اما گاهی موضوع تخصصی و غیرمنصوص است که تشخیص آن نیازمند کارشناسی است؛ مثل شطرنج، بانک و سیاست خارجی که بدون کارشناس ورزشی، اقتصادی و سیاسی قابل شناخت و اشراف نیستند. مراد پژوهه حاضر بیشتر موضوعات از سنخ سوم‌اند که در عرصه اجتماعی و سیاسی رخ می‌دهند. این موضوعات از سنخ وقایع اجتماعی و مدنی (و اما الحوادث الواقعة) محسوب می‌شوند که قواعد تخصصی خاصی بر آن آنها حاکم است؛ وقایعی که لزوماً امری انضمامی‌اند یعنی از انضمام برخی روابط پیچیده مدنی و زندگی پیچیده انسانی سامان یافته‌اند؛ به همین دلیل با نظم حاکم بر زندگی انسان جدید پیوندی آگاهانه دارند. از این رو موضوعات تخصصی جدید ساخت جدید دارند که بعضاً در تاریخ پیشین سابقه نداشت؛ مثل نظام سرمایه‌داری که موضوع جدیدی است و عملاً بر معنا و مفهوم موضوعات اقتصادی و سیاسی عصر ما سایه انداخته است؛ به گونه‌ای که بدون شناخت ماهیت آن فهم بسیاری از موضوعات فقهی در حاله‌ای از ابهام فرو می‌رود؛ امام خمینی علیه السلام در این باره به صراحت اظهار داشتند: «درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه‌داری و کمونیسم تحول سرمایه‌داری که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کند، از ویژگی‌های یک مجتهد جامع است» (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۱، ص ۲۸۹).

با مفروض گرفتن این نکته که منظور ما از مفهوم «موضوع» معنایی است که در دانش فقه و اصول (هر آنچه که فعلیت حکم شرعی به آن بستگی دارد) به کار رفته است، می‌توان گفت مقصود از موضوع حکم شرعی، موضوع حکم به همراه مجموعه قیود و شرایطی است که فعلیت و استمرار حکم شرعی متوقف بر آن است (صدر، ۱۴۰۶ق، ج

۱، ص ۱۰۷. فوائدالاصول، ۱۴۰۴ق، ص ۱۴۵).

۱-۴-۲. استعمال و موارد کاربرد

واژه موضوع در فقه و علم اصول دارای کاربردهای متعددی مانند موضوع علم فقه، موضوع علم اصول، موضوع استصحاب و بقای آن و موضوع حکم است (علوی، ۱۳۹۱، ص ۱۸). از دیگر موارد استعمال واژه موضوع، کاربرد آن در علم منطق است. به نظر می‌رسد فقیهان در باب موضوع، اصطلاح ویژه‌ای نداشته باشند و آن را در همان معنای منطقی‌اش یعنی موضوع در قبال محمول به کار برده‌اند؛ چراکه محمول‌ها در علم فقه چیزی جز احکام شرعی نیستند (برجی، ۱۳۷۵، ص ۲۳۴).

۲-۴-۲. اقسام موضوع

فقه‌ها موضوعات احکام را از جهات گوناگون تقسیم می‌کنند. برخی بر اساس مرجع تشخیص دهنده به عرفی، تخصصی غیرفقهی و تخصصی فقهی (مستنبط شرعی که در صلاحیت مجتهد است)، عده‌ای بر اساس ماهیت آن را به عبادی و غیرعبادی، برخی بر اساس مقام جعل، آن را به تأسیسی و امضایی تقسیم کردند (فرحناک، ۱۳۹۰، ص ۶۰-۶۱). با توجه به ماهیت بحث موضوع‌شناسی پدیده‌های سیاسی ما تقسیم بندی اول را بر می‌گزینیم و هر کدام را توضیح اجمالی می‌دهیم.

دسته اول، موضوعات مستنبطه شرعی‌اند که مخترع آن شارع است؛ زمان و مکان و تحولات سیاسی و اجتماعی در آن تأثیری ندارد؛ مثل نماز، حج، عدالت حاکم. درواقع این موضوعات منصوص شرعی‌اند که فقیه با روش اجتهادی احکام آنها را استنباط می‌کند.

دسته دوم، موضوعات عرفی‌اند. مراد از موضوعات «عرفی عام»، موضوعاتی است که به علت بسط و ساده‌بودن توسط عامه مردم قابل فهم است؛ مانند «این آب مطلق یا مضاف است» یا «این مایع خمر است» و مانند فهم رأی اکثریت (عرف عام) به انتخاب رئیس جمهور که آیا این مورد و شخص یا این جناح و حزب (مثلاً اصول‌گرا یا اصلاح‌طلب یا اعتدال‌گرا) با توجه به شرایط زمانی و مسائل سیاسی اجتماعی موجود توانایی تأمین مقاصد شریعت (حفظ جان، مال، نسل، عقل و دین) را دارد؟ به عبارت دیگر نظر به اینکه امروزه شهروندان جامعه سیاسی در محافل سیاسی قدرت تشخیص بخشی از موضوعات احکام مقاصد شریعت در حوزه اداره امور عمومی را دارند، می‌توان ادعا کرد تشخیص موضوعات و مصادیق فوق در صلاحیت عرف عام (شهروندان) است.



دسته سوم، موضوعات «تخصصی» و مرتبط با اصطلاحات علمی است؛ مانند غنا، موسیقی، بانک، مشارکت سیاسی، حزب، حقوق اقلیت‌ها، پارلمان، آزادی سیاسی، میزان ارزش افکار عمومی، مخالفت در انتخابات، براندازی، مرتد، ائمه کفر، اصلح که امروزه مهم‌ترین موضوعات تخصصی در زندگی سیاسی‌اند. ماهیت و سرشت این موضوعات به‌گونه‌ای است که فقه سیاسی اسلام را به چالش طلبیده است. راه برون‌رفت از این چالش شناخت تخصصی آنها از مجرای عرف خاص و استنباط احکام فقهی آنها از مجرای اجتهاد پویاست.

۳-۴-۲. مرجع تشخیص موضوعات احکام سیاسی

مرجع تشخیص‌دهنده ماهیت تمامی اقسام پیش‌گفته، از نظر جایابی، فقیه است؛ به عبارت دیگر این فقیه است که باید اعلام کند کدام موضوع مستنبطه شرعی و کدام مستنبطه غیرشرعی است. لکن آنچه در پژوهش حاضر منشأ اثر است، این بحث مهم است که تشخیص صحیح انواع موضوعات فوق، ویژگی‌ها و احکام مرتبط به هر کدام از آنها و نیز نسبت هر کدام از آنها با اندیشه و عمل سیاسی چیست؟ در نقش کلیدی تشخیص موضوع در صدور احکام سیاسی اجتماعی شکی نیست؛ اما سخن این است که چگونه، با چه مکانیزمی و چه کسانی می‌توان به تشخیص صحیح موضوعات متنوع سیاسی دست یافت؟

برای پاسخ مراجع تشخیص موضوعات را با توجه به تقسیمات موضوعات احکام پی می‌گیریم. موضوعات احکام در نگاه کلی به دو قسم صرفه (عرفی عام) و مستنبطه (تخصصی) قابل تقسیم است. موضوعات مستنبطه نیز به دو قسم مستنبطه شرعی (فقهی) و مستنبطه عرفی (عرفی خاص) تقسیم می‌شود. در ادامه هر کدام از آنها را توضیح خواهیم داد.

۱-۳-۴-۲. موضوعات مستنبطه شرعی

منظور از موضوعات شرعی موضوعاتی‌اند که مخترع آن شارع است؛ شرایط و مقتضیات زمان و مکان در آن تأثیری ندارد. در این موارد شارع هم حکم و هم موضوع آن را معین و بیان می‌کند؛ از این‌رو برای تشخیص مفهوم و ویژگی‌های آن نیازمند مراجعه به ادله، منابع دینی و استنباط اجتهادی هستیم. بدیهی است که مرجع تشخیص این موضوعات تنها در انحصار مجتهد است.

بنابراین پاسخ به سؤال‌هایی از قبیل اینکه خمس به چه معناست، حج چیست، شرایط

و صفات ولی فقیه کدام است، حدود اختیارات حاکم اسلامی به چه میزان است، حقوق و تکالیف حاکم اسلامی و شهروندان (همانند مشارکت سیاسی، آزادی سیاسی، عدالت) کدامند و احکام شرعی آنها چیست، تنها از طریق فرایند اجتهاد و استنباط فقهی قابل فهم است. از این رو می‌توان گفت مرجع تشخیص موضوعات بخش مهمی از احکام قضایی، حکومتی و نظامی که مرتبط با زندگی اجتماعی و اداره امور عمومی مردم می‌شود، فقیه است؛ چون حکم فقیه در قضا برای احقاق حق و فصل خصومت و نیز حکم ولی فقیه در حکومت برای تحصیل مصالح و دفع مفسد جامعه است که هر دو مورد (حکم قضایی و حکم حکومتی) ناظر به واقعیات و عینیات خارجی است. فقیه در امور قضایی و ولایی با وقایع و موضوعات خاص قضایی و حکومتی روبه‌رو است که لازمه آن موضوع‌شناسی جزئی است (علیدوست، ۱۳۸۳، ص ۴۹).

۲-۳-۴-۲. موضوعات صرفه (عرفی عام)

منظور از موضوعات صرفه برخلاف موضوعات مستنبطه شرعی موضوعاتی است که تشخیص مفهوم و مصداق خارجی آن نیازمند استدلال و تأمل در منابع دینی و ادله شرعی نیست؛ بنابراین در این موارد نه تنها تقلید جایز نیست، بلکه در موارد اختلاف مقلد و مجتهد نظر مقلد و عرف مقدم است (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۷)؛ برای نمونه مفهوم آب، خمر، ائمه کفر، قدرت استکباری، حکومت مستبد و ظالم برای همه روشن است. اما اگر در مصداق خارجی آن ابهاماتی وجود داشته باشد که آیا این مایع آب است یا شراب، آیا فلان کشور در شرایط زمانی خاص مصداق قدرت استکباری معاند است، آیا فلان کشور مصداق حکومت ظالم است تا حکم به عدم حمایت و عدم فروش اسلحه به آن شود و برای مصداقیابی نیاز به تخصص و مراجعه جاهل به عالم و کارشناس باشد، موضوع از دایره صرفه‌بودن خارج و در قلمرو موضوعات مستنبطه عرفی خاص قرار می‌گیرد.

نکته دیگر اینکه موضوع عرفی عام (در برابر موضوعات تخصصی) موضوعاتی‌اند که در میان عموم مردم متداول و متعارف و روشن باشد و لذا معیار و مرجع تشخیص آن به فهم شایع میان مردم باز می‌گردد. فلسفه و علت عام‌بودن آن بسیط و ساده و بدیهی بودن موضوع است؛ برای مثال در حکم وجوب سجده بر «صعید» در نماز و اینکه مراد شارع مطلق زمین است یا خاک، باید به نظر استنباطی مجتهد رجوع کرد، ولی درباره این مورد که در خارج چه چیزی خاک است یا نیست، باید به عرف عمومی تمسک کرد (همو،



۱۴۱۹ق، ص ۵۷. خامنه‌ای، رساله اجوبه الاستفتاءات، ص ۱).

خلاصه آنکه حضرت امام برای عرف عام در خصوص فهم موضوعات سیاسی اهمیت ویژه قایل بودند. اهمیت آن نیز به رشد سیاسی - اجتماعی عامه مردم و مشارکت فعالشان در سیاست و امور اجتماعی معطوف است. امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «من با کمال مباحثات از رشد سیاسی و تعهد اسلامی ملت شریف ایران [عرف عام] تشکر می‌کنم. من در ایام آخر عمر با امیدواری کامل و سرافرازی از نبوغ شما به سوی دار رحمت حق کوچ می‌کنم» (خمینی، ۱۳۶۲، دفتر ششم، ص ۹۵).

عامه مردم ایران، در اندیشه امام، نه تنها در فهم موضوعات سیاسی به بلوغ رسیدند؛ بلکه توانایی نظارت بر حکومت و دولت را به عنوان ناقد و ناظر پیدا کردند؛ لذا تأکید می‌کردند که «جامعه فردا، جامعه‌ای ارزباب و منتقد خواهد بود که در آن، تمامی مردم در رهبری امور خویش شرکت خواهند جست» (همو، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۳۵۹).

برای روشن شدن مطلب فوق مرجعیت مردم (اعم از عرف عام و عرف خاص) در فهم و تشخیص پدیده‌های سیاسی (موضوعات احکام سیاسی) را در دو سطح مفهوم‌شناختی و مصداقی‌یابی دنبال می‌کنیم.

۳-۳-۴-۲. موضوعات مستنبطه عرفی (عرفی خاص)

آنچه تا کنون گذشت، تأثیرگذاری فقیه (مستنبطه شرعی) و عرف عام (آرای عمومی) در موضوعات احکام سیاسی بود. اما حال پرسش این است که عرف خاص (متخصص و کارشناس) چه نقشی در تشخیص موضوعات تخصصی احکام سیاسی اجتماعی و حکومتی دارد؟

مراد از عرف خاص گروهی از مردم است که در زمان و مکان خاص دارای حرفه، شغل، دانش، رویه یا سبک خاصی‌اند و بر اساس آن اداره امور جاری خود را نظم و سامان می‌دهند. برای فهم این موضوعات نیازمند تأمل از طرف کارشناسان مرتبط هستیم (همو، الرسائل، ۱۳۶۸، ص ۲۲۷). بنابراین مهم‌ترین عاملی که موضوعات عرف خاص را دستخوش تغییر می‌کند، عنصر زمان و مکان است.

البته موضوعات تخصصی در فقه به دو قسم ثابت و متغیر تقسیم می‌شود. موضوعات ثابت موضوعاتی‌اند که عنصر زمان و مکان در کلیت آن تأثیر ندارد؛ مثل نماز در «اقیموا الصلاة» (علوی، ۱۳۹۱ ص ۱۰۶-۱۱۳) یا وجوب «عدالت» برای حاکم اسلامی یا

و جوب «وفای به عهد» در روابط خارجی و یا لزوم «نهی از منکر» حاکمان و مدیران و یا لزوم «دفاع از حق مظلوم» در برابر ظالم. اگرچه زمان و مکان در احکام جزئی و مصادیق این موضوعات تغییراتی ایجاد می‌کند، در کلیت و اصل آن تغییری صورت نمی‌دهد؛ مثلاً انجام فریضه نماز در زمان بیماری، اگرچه مکلف نمی‌تواند ایستاده نماز بخواند، از وی ساقط نمی‌شود، بلکه باید طبق دستور شرع نشسته بخواند یا اگر نمی‌تواند عدالت را در روابط اقتصادی یا تعاملات اجتماعی و سیاسی در حد مطلوب ایجاد کند، باید در حد مقدور تلاش نماید.

قسم دوم «موضوعات متغیر»ند که شرایط زمانی و مکانی در قیود و شرایط موضوع از حیث منافع متعدده تحول و تغییر کلی ایجاد می‌کند. این تغییر به‌گونه‌ای است که «واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی را می‌طلبد» (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۱، ص ۲۱۹)؛ مثل خرید و فروش خون که چون در گذشته منفعت محله عقلائی نداشت حرام بود، ولی امروز منفعت عقلائی دیگری (مثل انتقال و تزریق خون) یافته است و لذا در ذیل حکم حلال قرار گرفت یا نوع پوشش خاص ممکن است در یک زمان به دلیل مصداق تشبیه به کفار حرام باشد و در زمانی دیگر مصداق تشبیه نباشد و حلال باشد یا حضور زنان در زندگی اجتماعی، شغل، حرفه خاص یا پست اجتماعی و حکومتی خاص خلاف شئون عفت و حجاب زن بوده باشد و مصداق حرمت و منکر باشد و در زمان دیگر (مانند عصر ما) معاشرت و حضور اجتماعی آنها مصداق معروف و حلال باشد.

نکته مهم دیگری که در عرف خاص درخور دقت و تأمل است، آن است که امروزه به دلیل پیچیدگی موضوعات احکام، عرف‌های متخصص از قالب فردی خارج شده است و عمدتاً حالت شورایی و نهادی به خود گرفته است؛ کما اینکه حکم‌شناسی نیز شورایی و جمعی (مثل شورای نگهبان در جمهوری اسلامی) شده است. امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «من چیزی از شورای نگهبان نگرفتم و به مجلس هم چیزی ندادم؛ تشخیص موضوع با مجلس و بیان حکم با شورای نگهبان است» (همان، ج ۱۷، ص ۱۶۵). «احکام ثانویه پس از تشخیص موضوع به وسیله عرف کارشناس (مجلس شورای اسلامی) با رد احکام اولیه فرقی ندارد» (همان، ص ۳۰۲).

موضوعات عرفیه که تشخیص آن با عرف است، پس از مشورت با کارشناسان مرتبط حجیت شرعی می‌یابد و مخالفت با آن بدون حجت قوی‌تر خلاف طریقه عقلاست؛



چنان که تغییر احکام اولیه با شک در موضوع و عدم احراز آن با طریقه عقلا مخالف است (همان، ص ۳۲۱).

بنابراین از منظر امام خمینی علیه السلام، فقیه در موضوعات تخصصی‌ای که شناخت کافی ندارد، باید به کارشناس و صاحب‌نظران آن مراجعه کند؛ به عبارت دیگر موضوعات تخصصی موضوعاتی‌اند که فهم و شناخت آن از نظر مفهومی یا مصداقی نیازمند تحقیق و کارشناسی است. این موضوعات از جمله موضوعاتی است که نه عرف عام قدرت درک و تشخیص آنها را دارد و نه در ادله و نصوص دینی آمده است تا فقیه با روش اجتهادی به استنباط آنها پردازد؛ مثلاً فقیه در تشخیص مصداق ماهی فلس‌دار یا مصداق وجوب دفاع نظامی از کشور ایران در جنگ تحمیلی هشت ساله یا پذیرش صلح و قطعنامه ۵۹۸ در سال ۱۳۶۸ یا تشخیص غنا نبودن سرودهای انقلابی و حماسی در جمهوری اسلامی چه بسا نیازمند عرف خاص باشد.

درواقع فقیه در مسائل سیاسی و حکومتی خاص صرفاً در مقام افتا (بیان حکم با موضوع کلی شرعی آن) نیست؛ بلکه همانند حکم آیت الله شیرازی به تحریم تنباکو علیه شرکت رژی انگلستان در صدد تطبیق حکم حرمت تقویت کفر و تضعیف مسلمانان با مصداق خارجی (الیوم استعمال تنباکو) است (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۳۷۷ و ۱۷۸).

یا وقتی امام خمینی برای تأسیس حکومت اسلامی اشکال مختلف حکومت‌های متعارف و جاری را بررسی و از میان آنها «جمهوری» را برای حکومت اسلامی در ایران برمی‌گزیند، درواقع حکومت جمهوری اسلامی را (از موضع مستنبط عرف خاص) مصداق‌شناسی کرده است و آن را بهترین مکانیزم برای فلسفه عملی احکام شناخته است (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۳۲۴ و ۳۲۸). در این گونه موارد که فقیه موضوع‌شناسی می‌کند، درحقیقت به طور مستقیم یا غیرمستقیم اقدام به تولید اندیشه و نظریه سیاسی کرده است. با این بیان می‌توان گفت از حیث موضوع‌شناسی (خواه مفهوم‌شناسی و خواه مصداقی‌یابی) مرجع تشخیص کلیه سیاستگذاری‌های کلان حکومتی که ولی فقیه با مشورت کارشناسان مرتبط بیان می‌کند، به فقیه از موضع عرف خاص برمی‌گردد.

خلاصه آنکه برای شناسایی موضوعات احکام (خواه به لحاظ خارجی و عینی، خواه به لحاظ ذهنی و مفهومی) نیازمند عرف و علوم بشری جدید (تجربی یا انسانی) هستیم. بدین لحاظ امام خواندن علوم انسانی را برای طلاب ضروری می‌دانستند. البته مراد وی این نبود که علوم انسانی در فهم احکام دخالت دارد؛ بلکه در فهم موضوعات اجتماعی و

سیاسی دخالت دارد که درنهایت باید احکام را مطابق آن استنباط کرد. از این رو اگر در تبیین و توصیف موضوعات سیاسی که عمدتاً از مجرای نظریه‌های علمی جدید می‌گذرد، دچار خطا شویم، عملاً در استنباط حکم به خطا خواهیم رفت. علت تأکید امام بر تسلط دانشگاهیان بر علوم انسانی با مبنای حوزوی دقیقاً به همین نکته لطیف باز می‌گردد (همان، ج ۱۴، ص ۲۹۲). ممکن است یک مسئله اجتماعی یا سیاسی با نظریات مختلف (مثلاً سوسیالیستی یا لیبرالیستی) تفاسیر متعدد و بعضاً متضادی شود که طبعاً بر اساس هر کدام از تفاسیر احکام متفاوتی خواهیم داشت؛ برای مثال «توزیع عادلانه ثروت» (نظریه عدالت سوسیالیستی) باید راهبرد دولت باشد یا «تولید عادلانه ثروت» (نظریه عدالت لیبرالیستی) یا ترکیبی از آن دو؛ پذیرش هر کدام از آنها که مبتنی بر هنجارها و ایدئولوژی خاصی در توصیف عدالت اقتصادی است، در سیاستگذاری کلان حکومتی تأثیر راهبردی خواهد داشت. علت آن نیز به ماهیت علوم انسانی بر می‌گردد؛ علوم انسانی جهت‌دارند و از حیث باورها و ارزش‌ها خنثی نیستند (چالمرز، ۱۳۷۸، ص ۱۱). درست به همین دلیل است که می‌توان گفت ما جامعه‌شناسی اسلامی، علوم سیاسی اسلامی، اقتصاد اسلامی و... داریم که موضوع‌شناسی احکام آن با علوم متداول و متعارف قابل فهم نیست.

خلاصه آنکه امام «انس با محاورات عرفی و فهم موضوعات عرفی» (خمینی، الرسائل، ۱۳۶۸ ص ۹۷) و نیز آگاهی از دانش‌های سیاسی را برای مجتهد مستنبط احکام سیاسی لازم می‌شمارد و تأکید می‌کند که آگاهی مجتهد از مسائل زمانه در ابعاد اقتصادی و استراتژی‌های حاکم بر روابط بین‌المللی (همو، ۱۳۷۹، ج ۲۱، ص ۲۱۹) ضروری است. در واقع امام خمینی با طرح بحث فوق به ضرورت کاربردی و عملگرایی بودن دستگاه فقهی، شرط لازم جهت ورود به عرصه اداره امور عمومی، اشاره دارند.

البته متخصص و کارشناس گاهی چپستی موضوع را برای فقیه تبیین و روشن می‌کند مانند بانک، حزب، حکومت جمهوری و گاهی مصداق موضوع را توصیف و روشن می‌کند مانند غنا بودن فلان سرود و آواز، عدم سبیل و استیلائی کفار در فلان قرار داد و معاهده یا تفاهم نامه. هر کدام که باشد، در لزوم مراجعه فقیه به عرف خاص (کارشناس مرتبط) فرقی نمی‌کند؛ چون فقیه در هنگام انشای حکم باید تمام جوانب موضوع را بررسی و حتی احتیاطات لازم را لحاظ نماید.



۳. ویژگی‌های موضوعات سیاسی از منظر امام

بازکاوی پدیده‌ها و موضوعات سیاسی و اجتماعی و حکومتی، موضوعات احکام سیاسی، از جمله بحث‌های بسیار مهمی است که مدخلی برای فهم و درک شیوه اجتهادی امام خمینی در تولید اندیشه سیاسی و آرای سیاسی ایشان می‌باشد. موضوعات سیاسی (اعم از صرفه و تخصصی) برخلاف موضوعات اقتصادی، فرهنگی، نظامی و عبادی از ویژگی‌های بسیار خاصی برخوردارند. علت آن نیز به لایه‌های پنهان و آشکار و نیز سیطره آن بر تمامی قلمروهای زندگی گوناگون انسان‌ها برمی‌گردد؛ بدین لحاظ چه بخواهیم و چه نخواهیم، تمامی عرصه‌های زندگی ما (چه خصوصی و چه عمومی) متأثر از قدرت (اعم از داخلی و خارجی) است.

در ادامه تلاش می‌کنیم موضوعات و پدیده‌های سیاسی را به لحاظ چیستی و ماهیت کالبدشکافی نماییم تا راه را برای ورود به سرزمین‌های نامکشوف فقه سیاسی امام خمینی علیه السلام بازتر نماییم. فهم و درک اندیشه و احکام سیاسی حضرت امام، بدون موضوع‌شناسی موضوعات سیاسی غیرممکن است. درواقع فقیه سیاسی پیش از صدور حکم (برای موضوعات احکام سیاسی) باید موضوع و پدیده‌های سیاسی را با تمام ویژگی‌های مفهومی و مصداقی بشناسد؛ و الا در صدور حکم دچار اشتباه می‌شود؛ ازاین‌رو موضوع‌شناسی صحیح وقایع و پدیده‌های سیاسی هر زمان و مکان نقش کلیدی در آرا و دانش فقهی - سیاسی همان زمان و مکان دارد.

۳-۱. تحول و تبدل

فقیه در فرایند استنباط احکام سیاسی، افزون بر شناخت کلیت موضوع، باید دگرگونی، ماندن یا نماندن موضوع در وضعیت قبلی و نیز اسباب و علل تحول و تبدل موضوع را بررسی کند. مراد از تحول پدیده‌های سیاسی دگرگونی و تبدل موضوعات سیاسی است، به گونه‌ای که موضوع جدید موضوعی دیگر دانسته شود.

اصولی‌ها و فقها بحث تحول و دگرگونی موضوعات احکام را تحت عنوان «تبدل موضوع» در ابواب مختلف فقه از جمله مطهرات، نجاسات، استصحاب بررسی کرده‌اند (همو، ۱۴۱۰ق، ج ۱۳، ص ۶۲۵). فقها درباره اسباب و علل تبدل موضوعات احکام تحت دو عنوان کلی بحث می‌کنند: الف) اسباب تبدل در امور عینی؛ همانند: «استحاله و انقلاب»، مثل طهارت خنزیر نمک‌شده در نمکزار؛ «انتقال»، مثل انتقال خون انسان به بدن پشه که طاهر و پاک می‌شود؛ «استهلاک و امتزاج»، مثل افتادن قطره‌ای از خمر در

دبه‌ای از سرکه که پاک تلقی می‌شود. ب) اسباب تبدل در امور غیرعینی؛ همانند: عرف (که همان زمان و مکان می‌باشد)؛ سفر (که نماز را از اتمام به شکسته بدل می‌کند)؛ اذن ولی فقیه (که تصرف را از حرام به حلال مبدل می‌کند) (فرحناک، ۱۳۹۰، ص ۱۲۳-۱۸۴). از آنجاکه بحث تحول موضوعات سیاسی بیشتر در قسمت دوم (امور غیرعینی) قرار دارد، توجه و تأمل در اسباب و علل تبدل موضوعات غیرعینی خصوصاً «عرف» و «اذن» می‌تواند افق بحث را تا حدی زیاد بشکافد؛ مثلاً در عرف زمان‌های گذشته، اقدام دولت به خرید و فروش خون، به دلیل عدم منفعت محله حرام بوده است و چون پس از گذشت قرون متمادی در بین عرف جدید برای آن منافع محله یافت شد خرید و فروش آن جایز گشت (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۲۵)؛ از این رو عرف (زمان و مکان) در تحول و دگرگونی موضوع «خون»، یکی از «مصادیق» معاملات، معاهدات و تجارت در روابط داخلی و تعاملات بین‌المللی، نقش کلیدی یافته است و در پی آن سازمان انتقال خون، در حکومت دینی، مجوز شرعی یافته است.

گاهی تبدل و دگرگونی در «مفهوم موضوعات غیرعینی» ایجاد می‌شود که آثار سیاسی مهمی را سبب می‌شود. در زمان‌های پیشین شیوه اعلام رضایت مردم از حاکم اسلامی و امام مسلمانان با «بیعت عده‌ای خاص» و مکانیزم دست‌دادن حاصل می‌شد؛ اما با گذشت زمان و تغییر عرف برای بیعت عدلی دیگری یافت شد که رأی اکثریت (اراده عمومی) و مکانیزم صندوق رأی می‌باشد. امروز برخلاف گذشته، به نظر همه فقهای شیعه، اراده عمومی و رأی اکثریت مردم (برای مقبولیت سیاسی) مجاز شمرده می‌شود. بنابراین تحولات زمان و مکان موجب تغییر عرف خاص و عام در دو سطح «مصادیق» و «مفاهیم» موضوعات سیاسی می‌شود که لازمه گریزناپذیر آن تحول اندیشه سیاسی است؛ به عبارت دیگر گذشت زمان موضوعات سیاسی جدیدی را ایجاد می‌کند که استنباط جدید را ایجاب می‌نماید.

البته تغییر حکم شرعی بر اثر تغییر عرف و عادت بدان معنا نیست که با وجود ثابت ماندن موضوع حکم شرعی به تناسب عرف تغییر می‌پذیرد؛ زیرا بقای حکم به بقای موضوع بستگی دارد (ارسطا، ۱۳۷۴، ص ۲۷۸). بدین لحاظ اندیشه و نظریات سیاسی در گذر دوران و الزامات زمان دائماً خلق یا دچار زوال می‌شوند. خلق نظریات و اندیشه سیاسی که از تضارب و تعامل موضوعات متغیر و نصوص ثابت ایجاد می‌شود، موجب



پویایی فقه سیاسی و حضور فعال شهروند مسلمان ارزش مدار در درون پدیده‌های سیاسی متحول است.

درواقع روش اجتهاد پویای سیاسی امام خمینی، واسطی منطقی بین شریعت و متشرعان، بر اساس موضوعات سیال و مناسبات اجتماعی متحول است که برای مشکلات و مسائل مستحدثه شهروند مسلمان راه حل جدید ارائه می‌دهد. از این رو می‌توان گفت از منظر امام خمینی علت عدم کارآمدی فقه سیاسی گاهی به عدم تشخیص احکام و نصوص ثابت دینی مرتبط است، گاهی به نارسایی و ضعف روش استنباط معطوف است و گاهی به عدم شناخت صحیح موضوع مربوط می‌شود؛ یعنی موضوعی که حکم برای آن صادر شده، تغییر و متحول شده است که لازمه آن شناخت مجدد کارشناسان از آن است تا بر اساس آن تفقه جدید صورت گیرد.

۲-۳. سیالیت (تحول مستمر موضوع)

علت سیالیت برخی از موضوعات سیاسی، بیش از پیش، ویژگی عصر جدید (ارتباطات) یعنی جهانی شدن و تأثیر متقابل تحولات خارجی و تحولات داخلی است. امروزه برخلاف قرون پیشین، درک تحولات مداوم موضوع مهم‌تر از شناخت اصل موضوع شده است. بدین لحاظ ما در عصری زندگی می‌کنیم که تأسیس مرکز موضوع‌شناسی احکام سیاسی ضرورتی عاجل می‌نماید؛ به عبارت دیگر در اینجا سخن از مسائل مستحدثه سیاسی نیست که در زمان تشریح وجود نداشته (تا به دنبال نصوص مرتبط یا قاعده کلی شرعی آن باشیم)، بلکه سخن از موضوعی است که «آن به آن» تغییر می‌کند و از ذیل یک عنوان به ذیل عنوان دیگر می‌رود، مثل وجوب حمایت از یک کشور، دولت، حاکم، مدیر در اول سال و عدم وجوب و شاید حرمت حمایت سیاسی در اواسط یا اواخر همان سال؛ نمونه آن تنفیذ حکم ریاست جمهوری بنی صدر توسط امام خمینی علیه السلام و عزل آن در سال بعد است یا حکم آیت الله شیرازی به تحریم تنباکو و رفع تحریم آن در سال بعد یا عدم پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد و مصداق ظلم دانستن آن در چند روز قبل و پذیرش آن در چند روز بعد یا مطالبه غرامت جنگی از صدام حسین و مسکوت گذاشتن آن در زمان پس از سقوط صدام، به دلیل استقرار حکومت شیعی. در همه موارد فوق، حکم و آرای سیاسی به دلیل تغییر و تحول موضوع تغییر کرده است. بدین لحاظ می‌توان گفت ویژگی سیالیت پدیده‌های سیاسی حد اعلا و ویژگی تحول و تبدل است؛ به عبارت دیگر عصری که هم اکنون ما در آن زندگی می‌کنیم، عصر «فراپویا» در عرصه موضوعات

است؛ یعنی سرعت تغییرات پدیده‌های سیاسی به گونه‌ای است که اگر محقق و اندیشمند علوم سیاسی به مدت کوتاهی از تحولات (گاهی چند روز) زمان خود فاصله بگیرد، در تحلیل وقایع سیاسی دچار خطای فاحش می‌شود.

۳-۳. سیستمی بودن

از جمله عواملی که موجب تغییر مفهومی یا مصداقی موضوعات احکام اجتماعی - سیاسی می‌شود، به گونه‌ای که موضوع خصلت‌های گذشته خود را از دست می‌دهد و به موضوع جدیدی مبدل می‌شود، قرار گرفتن «موضوع حکم» در درون روابط و نظام‌های متفاوت است. موضوعات سیاسی در درون شبکه‌ی ارتباطی متفاوت ماهیت و کارکرد جدیدی می‌یابند و لذا حکم آنها متفاوت می‌شود. امام خمینی علیه السلام این مسئله را چنین بیان می‌کند: «مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر، همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست، اجتماع و اقتصاد یک نظام، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند» (خمینی، ۱۳۶۱، ج ۲۱، ص ۹۸).

امروز این اصل مهم که «تعیّن هر پدیده سیاسی در شبکه ارتباطی و سیستمی خودش» قابل فهم است بر کسی پوشیده نیست. ایجاد رشته‌های مضاف و ترکیبی همانند اقتصاد سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی، جامعه‌شناسی دین، فقه سیاسی، فلسفه دین، اقتصاد سوسیالیستی، اقتصاد لیبرالی، جامعه‌شناسی لیبرالی، عدالت سوسیالیستی، نظم لیبرالی یا سوسیالیستی شاهد بر مدعای فوق است. در واقع مفاهیم و پدیده‌های سیاسی وقتی در درون یک سیستم (اعم از سیستم‌های خرد یا کلان) قرار می‌گیرند؛ معنا و مفهوم و کارکرد و نقش ویژه‌ای می‌یابند که خاص همان سیستم است؛ برای مثال امام خمینی علیه السلام سیستم سرمایه‌داری را یک سیستم کلان یا فراسیستم ملاحظه می‌کند که استراتژی حکومت‌های دنیا را تعیین، جهت و سمت سوی آنها را به سمت خاصی هدایت می‌کند و از آنجا که جهت این حرکت به سمت مصالح ملت‌ها و رضایت خداوند نیست ظالمانه تلقی می‌کند (همان).

از این رو عنوان و موضوعاتی همانند حزب، مشارکت سیاسی، اراده عمومی، پارلمان وقتی در نظام و سیستم سوسیالیستی قرار می‌گیرد، مفهوم و کارکرد جمع‌گرایانه و متمرکز می‌یابد؛ ولی وقتی در نظام و سیستم لیبرالی قرار می‌گیرد، مفهوم و کارکرد فردگرایانه و تکثرگرایانه می‌یابد و ترکیبی از آنها، مثل نظام و سیستم سیاسی «سوسیال دموکرات» می‌تواند معنای سومی را از یک موضوع و پدیده سیاسی ارائه دهد. شبیه آن را در قرآن نیز

می‌بینیم. قرآن وقتی به بنی اسرائیل می‌گوید، چرا انبیا را می‌کشید، مراد اجداد آنهاست؛ اما چون اینها با اختیار خود از راه و روش آنها پیروی می‌کنند و از آن راضی‌اند، در واقع (چون اجداد آنها از دستورهای حضرت موسی سر باز زدند و در برابر جریان حق، خط و جریان باطل را ایجاد کردند) در همان جریان و سیستم (خط فکری و اعتقادی) قرار می‌گیرند و لذا در روایت داریم که ابرار در عبادتی که حضرت علی(ع) انجام می‌داد، شریک‌اند (اراکمی، ۹۱/۱۱/۱۴)؛ چون ابرار در درون صف و جریان ولایت حضرت علی(ع) قرار می‌گیرند.

۳-۴. تأثیر انقلاب اسلامی و حکومت اسلامی بر موضوعات احکام

همان طوری که «انقلاب طبیعی» موجب تغییر و تبدل موضوعات طبیعی است و حکم جدیدی را ایجاد می‌کند، انقلاب اسلامی هم که یک «انقلاب انسانی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی» است، موجب تحول و تبدل موضوعات سیاسی می‌شود.

حضرت امام درباره کیفیت تأثیر انقلاب اسلامی و حکومت اسلامی بر پدیده‌های سیاسی و انسانی می‌گوید اگر این موسیقی که الان از صدا و سیمای جمهوری اسلامی پخش می‌شود از صدا و سیمای عربستان پخش شود حرام است و گوش دادن به آن حرام است (خمینی، به نقل از سایت جماران، مصاحبه با سید عبد الله حسینی، ۹۴/۲/۷). بدیهی است مورد فوق از سنخ حکم ثانوی نیست؛ بلکه حکم حکومتی است و منشأ آن نیز خود حکومت است.

درواقع ایشان انقلاب اسلامی را یک سیستم و نظام سیاسی می‌دیدند که روابط عادلانه و مشروعیت ولایی آن بر افعال و کارکرد عناصر سیاسی آن تأثیر ماهوی دارد. این تأثیر - خواه به دلیل اصل انقلاب باشد یا به دلیل شبکه ارتباطی و درونی حکومت ولایی - یک پدیده مهم و درخور تأمل در خصوص عامل تغییردهنده موضوع در مباحث اجتهادی است.

افزون بر تأثیر کیفی فوق، از منظر امام انقلاب اسلامی موجب توسعه کمی مباحث و موضوعات فقهی هم شده است: «همه باید متأسف باشیم که این انقلاب دیر پیروز شد. اگر این انقلاب سی سال پیش پیروز می‌شد وضع حوزه‌ها غیر از این بود. البته روحانیت خوب عمل کرد... ولی بالاخره محصور شده بودند در همان جهات فقهی... اشکال به ما این بود که به غیر از مسائل عبادی فقه هیچ کاری نمی‌کردیم» (همو، ۱۳۷۹، ج ۱۸،



ص ۷۱). تعلیم و تعلم غالباً از طهارت و نجاست و صلاة تجاوز نمی‌کرد (همان، ص ۱۰۲). در واقع پیروزی انقلاب اسلامی نه تنها سبب تغییر موضوعات احکام، بلکه قبض و بسط موضوعات احکام سیاسی هم گردید که در نهایت سبب تغییر حوزه‌های علمیه و کارکرد آنها نیز شد؛ زیرا موضوعات مبتلابه و مورد نیاز مردم تفاوت‌های ماهوی و جدی یافتند، چون تکالیف شهروندان ایرانی از ویژگی فردی فراتر رفت و خصلت جمعی، حکومتی، منطقه‌ای و حتی جهانی پیدا کرد. مضافاً اینکه امروز تئوری پردازان انقلابات و تحولات منطقه‌ای و جهان می‌گویند انقلاب اسلامی بسیاری از تئوری‌های تحولات اجتماعی و نیز معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی را تغییر داده است. هم‌اکنون در مراکز پژوهشی دنیا، انقلاب اسلامی به عنوان یک پدیده و عامل تأثیرگذار در تصمیمات سیاسی مورد مطالعه و بحث است که متأسفانه در معادلات خارجی و روابط بین‌المللی ما کمتر به آن توجه شده تا چه رسد به استنباط اجتهادی آن که ابعاد فقهی و اجتهادی‌اش (در خصوص عامل تأثیرگذار در ماهیت موضوعات سیاسی و اجتماعی) برای حوزه‌های ما نامکشوف است.

خلاصه آنکه از منظر امام «نهاد انقلاب اسلامی» هم در عرصه سیاست داخلی و هم روابط خارجی موجب تغییر موضوعات احکام فقهی می‌شود که بالتبع احکام و دانش سیاسی متناسب خودش را تولید می‌کند.

۳-۵. نهادی و جریانی بودن

از جمله ویژگی‌های مهم پدیده‌های سیاسی عصر ما، نهادی و ساختاری بودن است. اکنون عصر غلبه احکام نهادی بر احکام فردی است. امروز نقش و افعال مکلفان در درون ساختارها و نهادها مستهلک شده است. امروز مجتهد سیاسی به ناچار باید اصل حکومت و نهادهای حکومتی و اجتماعی را موضوع حکم قرار دهد؛ از این رو اکنون نیاز فوری اندیشه سیاسی ما، بیش از هر زمان دیگر، فقه حکومت، فقه احزاب، فقه قضا، فقه جامعه مدنی، فقه پارلمان، فقه دولت است.

البته این مسئله با «فقه حکومتی» متفاوت است؛ چون در «فقه حکومتی» یک نحو بینش و گرایشی است که همه موضوعات را با توجه به الزامات حکومت بررسی می‌کند؛ یعنی حکومت بر همه چیز سایه می‌اندازد؛ مثلاً بیع، زکات، مشارکت سیاسی، انتخابات را در ذیل الزامات حکومت مورد مطالعه و استنباط اجتهادی قرار می‌دهد. اما «فقه حکومت» به آن دسته از نظریات فقهی اطلاق می‌شود که به اصل حکومت که یک امر اعتباری و یک ماهیت مخترع است، مثل بیع توجه می‌کند و حکم آن را از ادله شرعی جستجو



می‌نماید. از نظر منطق پژوهش، «فقه حکومت» مقدم بر «فقه حکومتی» است؛ همان‌طور که فقه اجتماع بر فقه اجتماعی مقدم است؛ زیرا تا اصل حکم در مورد حکومت و اجتماع معلوم نشود نمی‌توان از فقه حکومتی و اجتماعی صحبت کرد (فیرحی، ۹۰/۱۲/۶، ص ۱ و ۲). در مورد تفاوت «فقه حکومتی» و «فقه حکومت» در فصل چهارم به تفصیل بحث خواهیم کرد.

امروزه ما با توجه به نکات پیش‌گفته، بیش از پیش، در تمامی عرصه‌های اندیشه سیاسی نیازمند «فقه نهادی» هستیم. تا کنون برخی فقها در برخی از عرصه‌های فقه نهادی نظریه‌پردازی نموده‌اند که درخور توجه و مسرت‌آمیز است؛ برای نمونه نائینی نظریه «فقه حکومت مشروطه اسلامی»، امام نظریه «فقه حکومت جمهوری اسلامی»، شهید صدر نظریه «فقه منطقه‌الافراغ» را ارائه نموده است. نظریات فوق اگرچه لازم و مهم بودند؛ ولی کافی نیست؛ چون از منظر امام «فقه و اجتهاد وقتی جنبه عینی و عملی پیدا می‌کند» (خمینی، ۱۳۶۱، ج ۲۱، ص ۹۱) که «حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت باشد» (همان). به همان نسبت، فقه و اجتهاد وقتی جنبه عینی در زندگی شهروندان می‌یابد که «جامعه مدنی»، «احزاب سیاسی»، «نهاد امر معروف و نهی از منکر» و دیگر نهادهای سیاسی و اجتماعی، به عنوان فلسفه عملی مشارکت فعال و نهادمند، مورد توجه فقه واقع شود.

مهم‌ترین کارکرد و کارویژه نهادهای سیاسی و در پی آن «فقه نهادی»، توانایی «جریان‌سازی» یک مفهوم در عرصه وسیعی از زندگی سیاسی و اجتماعی است. همان‌گونه که نهادهای اقتصادی و فرهنگی می‌توانند در عرض مدت کوتاهی یک لباس خاص یا یک کالای خاص یا یک سبک زندگی خاص را در جامعه یا حتی در سطح جهانی تحت عنوان مُد روز، به شکل نهادی، جریان‌سازی و نهادینه کنند، نهادهای مدنی و سیاسی و اجتماعی هم اعم از رسمی و غیررسمی می‌توانند یک هنجار و ارزش سیاسی و اجتماعی اسلام را همانند عدالت‌خواهی، نفع‌طلبی ملی، تولید ملی، خیرخواهی بشری، صلح‌خواهی انسانی، ظلم‌ستیزی به شکل نهادی از طریق ابزارهای ارتباطی و دیگر مکانیزم‌ها جریان‌سازی کنند. بر همین اساس مفاهیمی همانند عدالت، ظلم و ربا می‌توانند ساختاری و نهادی باشند. امام بارها تأکید می‌کردند که نهاد و ساختار سازمان ملل ظالمانه و ضدبشری است یا ساختار شورای امنیت مبتنی بر ظلم است (همو، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۵)

و ۱۲۷ و ج ۱۱، ص ۵۰). در واقع از منظر امام، هرگونه تعهد به این ساختارها و نهادهای نهادینه‌شده جهانی که عملاً منافع ملی کشورهای جهان سوم را به شکل نهادی و جریانی ضایع می‌کنند، «اعانه ظلم» و حرام است.

در هر صورت، نام این ظلم یا عدالت را می‌توان «ظلم یا عدالت نهادی یا سیستمی» گذاشت که لازمه طبیعی آن جریانی‌بودن آن است. یکی از نتایج مهم شناسایی عدالت ساختاری و نهادی این است که افراد در درون سیستم‌ها و نهادها ممکن است بر اساس رویکرد جزنگر (فقه فردی و ایستا) عادل باشند؛ اما حاصل ارتباط آنها در درون ساختار و نهاد موجبات «خروجی ظالمانه افعال» را فراهم آورد. این خروجی (out put) را می‌توان ظلم نهادی یا سیستمی نامید (آقا مهدوی، ۱۳۹۱، ص ۴۳).

فهم و درک ظلم ساختاری تنها از طریق اجتهاد پویا امکان‌پذیر است؛ اجتهادی که برای کشف احکام الهی از میان «شناخت دقیق روابط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موضوع» (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۱، ص ۲۷۳) و نیز از میان درک ساختارهای کلان (ابر ساختارها مثل نظام سرمایه‌داری) و «فرمول‌های دیکته‌شده آنها» (همان) می‌گذرد.

بر اساس همین مبنا (در نظریه فقه حکومت)، از منظر امام خمینی علیه السلام، نهاد «حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است» (همان، ج ۲۰، ص ۱۷۱)؛ شاید در لایه‌های زیرین اندیشه سیاسی فوق‌گذر از «فقه فردی» به «فقه نهادی» باشد. از منظر ایشان خود «حکومت» شأن برخورد با شرک و کفر و نیز کلیه مسائل و معضلات داخلی و خارجی را دارد (حقیقت، ۱۳۹۱، ص ۱۷) و لذا ایشان تصریح می‌کنند که «تعبیر به آنکه این‌جانب گفته‌ام «حکومت» در چارچوب احکام الهی دارای اختیار است، به کلی برخلاف گفته‌های این‌جانب است. اگر اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعیه الهیه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم یک پدیده بی‌محتوا باشد» (خمینی، صحیفه نور، ۱۳۶۱، ج ۲۰، صص ۱۷۰-۱۷۱).

یا می‌فرماید: «فروش سلاح به دشمنان اسلام از امور سیاسی است که تابع مصالح حکومت است... فروش سلاح به دشمنان اسلام از «شئون حکومت» بوده و دارای حد و مرز دقیق و ثابت نمی‌باشد، تابع مصلحت روز و مقتضیات زمان است (همو، ۱۳۷۴، ج ۱،

ص ۱۵۲).

از این رو مراد ایشان از «تقدم مصلحت نظام»، تقدم «نهاد حکومت» است و لذا وی در معنای نظام این گونه بیان می‌کند که «آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل یا ترک آن موجب اختلال نظام می‌شود» (همان، ج ۱۵، ص ۱۸). بنابراین در هنگام تراجم مصالح فرد و خرد با مصالح دولت و حکومت، از باب تقدم اهم بر مهم، «مصالح نهاد حکومت» مقدم می‌شود؛ چون عنوان نهاد حکومت اسلامی مبداً و مغیر موضوع حکم (مصالح و مفساد) است که لازمه آن تغییر حکم است.

۳-۶. تأثیر مؤلفه مصلحت بر موضوعات احکام

علاوه بر ویژگی «نهادی» برخی عوامل سیاسی دیگر که موجب تغییر موضوع و به تبع آن تغییر وظایف دینی مکلفان می‌شود، عنصر مصلحت و مصالح اجتماعی و حکومتی است. در واقع نظریه حکومتی امام خمینی علیه السلام بدون فهم جایگاه عنصر مصلحت در نظام اسلامی بسیار دشوار است؛ بنابراین بحث حکومت (نهاد حکومت) به طور فزاینده‌ای با «قاعده مصلحت» گره می‌خورد؛ یعنی آنچه که باعث عاملیت حکومت در تغییر موضوعات و احکام می‌شود، «مصلحت حکومت» است.

اما مصلحت نظام و حکومت چگونه کشف می‌شود؟ از منظر ایشان «به وسیله عرف کارشناس» (همان، ج ۱۷، ص ۱۹۹) قابل فهم است. در واقع امام با طرح مصلحت نظام ولایت فقیه را از یک «نظریه فردمحور» به «نظریه نهادمحور» با تقدم مصالح حکومت سوق داد که از درون نظر کارشناسان (مجلس شورای اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت نظام و مشاوران) استخراج می‌شود.

برخلاف اندیشه سیاسی غرب که در آن، مصلحت از حوزه عمومی شروع و به حوزه عمومی ختم می‌شود، در اندیشه فقهی وی، مصلحت از حوزه عمومی شروع (عرف عام همانند رأی اکثریت مردم به رئیس جمهور یا عرف خاص همانند رأی اکثریت نمایندگان مجلس شورای اسلامی) (همان، ج ۱۵، ص ۱۸) و در حوزه شریعت (انفاذ شورای نگهبان و...) (همان، ج ۱۷، ص ۱۹۹) مشروعیت و قانونیت می‌یابد (حقیقت، ۱۳۹۱ ص ۲۹).

همچنین دیدگاه حضرت امام در مقابل دیدگاه مشهور فقهاست که «احکام حکومتی مبتنی بر مصلحت را» در دایره احکام فرعی الهی می‌دانند و در مقابل نظریه «منطقه الفراغ» شهید صدر است که احکام حکومتی را صرفاً در محدوده امور مباح می‌دانسته است؛ چون



مصلحت (مغیر موضوع و حکم) وقتی با دولت اسلامی همنشین می‌شود، دایره آن بسیار گسترده می‌گردد (همان). این گسترش قلمرو تا حدی است که به تعبیر امام حتی دولت می‌تواند با توجه به مصالح و مفسد قراردادها برای حکومت اسلامی قراردادهایی را که بسته است، یک جانبه لغو کند (خمینی، ۱۳۶۱، ج ۲۰، ص ۱۷۱).

۳-۷. پیوند با علوم انسانی و نظریه‌های علمی

بی‌شک تحولات علمی و نظریه‌های علمی، زندگی انسان را در طی سال‌های متمادی دستخوش تحول و تغییرات شگرفی نموده است که بخش مهمی از این تغییرات تغییر در موضوعات اجتماعی و سیاسی است. بدین لحاظ به همان نسبت که دانش‌های متعارف حوزوی در فهم احکام و نصوص دینی نقش کلیدی دارند، به همان نسبت علوم انسانی و سیاسی متعارف در شناخت و فهم موضوعات احکام اجتماعی و سیاسی نقش ایفا می‌کنند؛ به عبارت دیگر امروز بدون فراگیری علوم متداول انسانی، فهم موضوعات وقایع سیاسی جاری ناممکن است؛ از این رو هرگاه فقیهی بخواهد برای موضوعات و مسائل اجتماعی و سیاسی حکمی صادر کند، باید از مجرای علوم اجتماعی و سیاسی متداول (از لحاظ مفهومی و مصداقی) بر آنها احاطه داشته باشد.

شاید بتوان این جمله را اضافه کرد که مراد امام خمینی علیه السلام از نقش زمان و مکان در اجتهاد سیاسی، آشنایی طلاب و حوزه‌های علمیه با علوم انسانی متداول و متعارف (جدا از این مناقشه مهم که تا چه اندازه علوم متعارف واقع‌نمایند و مطابق با ارزش‌ها و باورهای شهروند مسلمان می‌باشند) باشد. وی در این باره می‌گوید: «مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد» (همو، ج ۲۱، ۱۳۷۹، ص ۲۱۹). مهم شناخت درست حکومت و جامعه است (همو، ج ۲۱، ۱۳۷۹، ص ۱۷۷). هر طایفه‌ای از علمای اسلام و دانشمندان معظم... دامن به کمر زده و قلم به دست گرفته و آرزوی عاشقان قرآن را برآورده و در ابعاد سیاسی، اجتماعی و... وقت صرف نمایند (همو، ۱۳۶۱، ج ۲۰، ص ۲۰).

از منظر امام، علوم انسانی به مثابه ابزار تنقیح و شناخت دقیق موضوع تلقی می‌شود. بدون آگاهی از آنها احکام فقهی نیز، در هر کدام از حوزه‌های علوم جدید، حداقل از واقعیت‌های روزمره زندگی اجتماعی و سیاسی فاصله خواهد گرفت. در این باره شاگرد و خلف صالح امام اظهار داشته‌اند: «اگر فقیه موضوع را نداند، بسیار مشکل است بتواند حکم صحیح را استنباط کند... اگر طلبه جوان فاضل ما از مسائل عالم مطلع شد و در جریان



امور قرار گرفت، این در فهم احکام الهی و شرعی و استنباط فتاوی صحیح و نزدیک به واقع به او کمک خواهد کرد» (خامنه‌ای، سخنرانی، ۷۱/۷/۱۵). «مفاهیم منسوخ می‌شوند. در همه علوم چنین چیزهایی هست. برای پرکردن خلأ حرف‌ها و مباحث و مسائل منسوخ باید مباحث جدید مطرح شود» (همو، سخنرانی مدرسه فیضیه، ۷۴/۶/۱۴)

از دیدگاه اجتهاد پویای امام، اگر فقیه اعلم در علوم معهود حوزه‌های علمیه باشد و به مسائل سیاسی زمان و مکان خود آگاه نباشد و توانایی مصلحت‌سنجی از مجرای بینش و آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی زمان خود را نداشته باشد، در عرصه اندیشه سیاسی و حکومتی مجتهد و صاحب نظریه سیاسی نیست (خمینی، ۱۳۶۱، ج ۲۱، ص ۴۷).

نتیجه

فقیه در مقام استنباط احکام سیاسی - اجتماعی با دو عنصر پدیده‌های سیاسی (موضوع) و حکم و ادله (نصوص) مواجه است. موضوع که در مرتبه پیش از حکم قرار دارد، محل نزول احکام تکلیفی و وضعی است. مقصود ما از موضوع در این پژوهش موضوع حکم به همراه مجموعه قیود و شرایطی است که فعلیت و استمرار حکم سیاسی متوقف بر آن است. در واقع وقتی ما از منظر حجم مباحث به اجتهاد نگاه می‌کنیم، بحث ادله‌شناسی نسبت به موضوع‌شناسی جلوتر و بیشتر است. از منظر امام خمینی علیه السلام بحث از موضوع در اجتهاد مصطلح نه تنها هم‌پای حکم به پیش نرفت، بلکه دچار فقر هم شده است؛ لذا فقه در عرصه سیاست و حکومت، علی‌رغم ظرفیت بسیار غنی، هنوز کارآمدی لازم را نیافته است.

طرح ضرورت دخالت‌دادن زمان و مکان در اجتهاد، چیزی جز ضرورت و اهمیت موضوع‌شناسی و بازخوانی مجدد شرایط اجتهاد در عرصه موضوعات اجتماعی و سیاسی نبوده است؛ از این رو می‌توان امام را آغازگر شیوه اجتهادی جدیدی دانست که به قلمرو موضوع‌شناسی، پیش‌نیاز اجتهاد در پاسخ به مسائل سیاسی و تولید اندیشه سیاسی کارآمد، نگاهی نو داشت. به همین دلیل برای رمزگشایی از اجتهاد پویای امام باید پیش از هر چیز نگاهمان را بر «موضوع حکم» و «ویژگی‌های موضوعات، مسائل و پدیده‌های سیاسی» متمرکز کنیم.

در این مقاله نشان دادیم که موضوعات چگونه تقسیم می‌شوند و مرجع تشخیص هر کدام از آنها به لحاظ مفهومی و مصداقی به کجا بر می‌گردد؛ همچنین درباره علل تحول موضوعات و مسائل سیاسی، با توجه به ماهیت و شبکه ارتباطی آن در مناسبات اجتماعی و سیاسی، تأمل کردیم و به این نتیجه رسیدیم که فهم پدیده‌ها و وقایع سیاسی (موضوع حکم) در بستر نظامات متفاوت، نهادهای داخلی و خارجی و علوم انسانی متعارف (زمان و مکان) نقش کلیدی در تولید اندیشه سیاسی پویا دارد.

درواقع زمان و مکان (از حیث تعیین‌کننده‌بودن در اجتهاد سیاسی و اجتماعی) ترکیبی از وقایع و رویدادها و رفتار سیاسی است که زندگی سیاسی هر عصر را سامان می‌دهد. وقتی این وقایع و پدیده‌های سیاسی موضوع احکام سیاسی قرار می‌گیرند که به عنوان «مسئله علمی» مورد توجه جدی قرار گیرد؛ برای مثال در قرون گذشته «نظم سلطانی» بر زندگی بشر سایه افکنده بود و تمامی مناسبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را سامان می‌داد و در قرون جدید «نظم جمهوری» بر زندگی انسان سایه انداخته است که امر سیاسی اقتداری و سلطانی را تغییر داد و در پی آن زمان را عوض و موضوعات سیاسی را متحول کرده است که لازمه آن استنباط مجدد با توجه به الزامات زمان است.

خلاصه آنکه پرسش‌ها و مسائل جدید، وقتی در دستگاه اجتهاد امکان‌پالایش می‌یابند که در متن واقعیات زندگی متعارف (اعم از عرف عام و خاص) و انسان جدید مطالعه و شناسایی دقیق شوند. دستگاه اجتهاد پویا برای تولید اندیشه سیاسی کارآمد چنین کاری را انجام می‌دهد. موضوعات و مسائل متحول و متغیر مستحده سیاسی را چنان‌پالایش می‌کند که بتواند زوایای پیچیده و پنهان آن را شناسایی کند و در مرحله بعد آن را به ادله و نصوص ثابت عرضه نماید تا بتواند مدل آرمانی نظم دینی را از درون واقعیات زندگی زمان استخراج کند.

کتابنامه

- ابن ابی جمهور احسائی، محمدبن علی، *عوالی اللثالی*، ج ۴، قم: [بی نا]، ۱۴۰۳ق.
- ابن منظور، *لسان العرب*، تهران: معهدالعلوم الانسانیة، ۱۳۸۵.
- _____، *لسان العرب*، ج ۱۵، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- اختری، عباسعلی، «زمان و مکان و تحول موضوعات احکام»، *مجموعه مقالات کنگره نقش زمان و مکان*، ج ۴، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۸.
- آخوند خراسانی، محمدکاظم، *کفایة الاصول*، قم: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ق.
- اراکی، محسن، روش شناسی اجتماع، نشست علمی، مؤسسه فهیم، ۹۱/۱۱/۱۴.
- ارسطا، محمدجواد، «تأملی دیگر در تأثیر زمان و مکان در اجتهاد»، *مجله نقد و نظر*، ش ۵، ۱۳۷۴.
- اسپریگنز، تامس، *فهم نظریه های سیاسی*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: آگاه، ۱۳۶۵.
- آقا مهدوی، اصغر، *موضوع شناسی ربا در پدیده های به نام بانک با استفاده از رویکرد سیستمی*، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۹۱.
- برجی، یعقوب علی، «موضوع شناسی در مکتب فقهی محقق اردبیلی»، *مجله فقه*، ش ۹.
- جناتی، محمدابراهیم، «نقش زمان و مکان در اجتهاد»، *کیهان*، ش ۱۴۹۵۸.
- جوادی آملی، عبدالله، *ولایت فقیه، ولایت فقاها و عدالت*، قم: نشر اسراء، ۱۳۷۹.
- چالمرز، آلن فرانسیس، *چیستی علم، درآمدی بر مکاتب علم شناسی*، ترجمه سعید زیباکلام، تهران: سمت، ۱۳۷۸.
- حائری یزدی، مهدی، *حکمت و حکومت*، لندن: [بی نا]، ۱۹۹۴م.
- حافظ نیا، رضا، *مقدمه ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*، تهران: سمت، ۱۳۹۲.
- حر عاملی، *وسائل الشیعة*، ج ۲۷، قم: مؤسسه آل البیت علیه السلام، ۱۴۱۴ق.
- حقیقت، صادق، فقه سیاسی و نظریه دولت، *فصلنامه شیعه شناسی*، ش ۳۸، ۱۳۹۱.
- خمینی، روح الله، *تهذیب الاصول* (تقریرات اصول امام خمینی)، ج ۳، تهران: نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۱.



- _____، *استصحاب*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۴۱۷ق.
- _____، *الرسائل*، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۸.
- _____، *المکاسب المحرمه*، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۴.
- _____، *تحریر الوسیله*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۹.
- _____، *تقریرات فلسفه امام خمینی علیه السلام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۸۱.
- _____، *در جستجوی راه از کلام امام*، دفتر ششم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- _____، *رساله فی الاجتهاد و التقليد*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۶.
- _____، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۹.
- _____، *صحیفه نور*، تهران: مرکز اسناد و مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱.
- _____، *کتاب البیع*، تهران: وزارت ارشاد، ۱۳۶۵.
- _____، *کتاب الطهاره*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۴۲۱ق.
- _____، *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۹.
- دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- سخنرانی مقام معظم رهبری آیت الله خامنه ای در شروع درس خارج، ۱۳۷۱/۷/۱۵.
- سخنرانی مقام معظم رهبری آیت الله خامنه ای در جمع علماء و فضلاء حوزه علمیه قم، مدرسه فیضیه، ۱۳۷۴/۶/۱۴.
- شیبانی دلویی، داود، «دیدگاه‌های انسان‌شناختی قرآنی امام خمینی»، *فصلنامه پژوهش‌های قرآنی*، مشهد: دفتر تبلیغات اسلامی، ش ۱۹ و ۲۰، ۱۳۷۸.
- صادقی رشاد، علی‌اکبر، «اجتهاد موجود و اجتهاد مطلوب»، *مجله پژوهش و حوزه*، ش ۱۲، ۱۳۸۱.
- صدر، محمدباقر، *دروس فی علم الاصول*، ج ۱، چ ۲، بیروت: دارالکتب اللبنانی، ۱۴۰۶ق.
- صرامی، سیف‌الله، «منابع فقه در قرآن کریم»، *مجله فقه و حقوق*، س ۵، ش ۱۷، ۱۳۸۷.
- طباطبایی یزدی، محمدکاظم، *العروة الوثقی*، ج ۱، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۹ق.
- عجم، رفیق، *موسوعه مصطلحات اصول الفقه عند المسلمین*، ج ۱، بیروت: [بی‌نا]، ۱۹۹۸م.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، *تهذیب الوصول الی علم الاصول*، تحقیق سیدمحمدحسین

- رضوی، لندن: مؤسسه امام علی علیه السلام، ۱۴۲۱ق.
- علوی، جعفر، *عوامل مؤثر در تشخیص موضوعات احکام*، مشهد: دانشگاه رضوی، ۱۳۹۱.
- علیدوست، ابوالقاسم، «نظرات کارشناسان فقیه در موضوعات احکام»، *مجله فقه و حقوق*، ش ۳، ۱۳۸۳.
- عمید، حسن، *فرهنگ عمید*، ج ۷، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- فرحناک، علیرضا، *موضوع شناسی در فقه*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۰.
- فوزی، یحیی، *اندیشه سیاسی امام خمینی*، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۴.
- فیرحی، داوود، «روش شناسی فقه حکومت در دوره معاصر شیعه (۱)»، نشست علمی در مؤسسه پژوهش فرهنگی فهیم، جلسه ۱۴۶، ۹۰/۱۲/۶.
- فیرحی، داوود، *فقه و سیاست در ایران معاصر*، تهران: نشر نی، ۱۳۹۱.
- کتابخانه دیجیتال مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت علیهم السلام.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *اصول کافی*، ج ۱، قم: موعود اسلام، ۱۳۹۰.
- مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، *المعجم المفهرس لالفاظ الاحادیث عن الکتب الاربعه*، ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات، ۱۳۶۰.
- مجلسی، باقر، *بحار الانوار*، قم: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۴.
- محقق حلی، نجم الدین، *معارج الاصول*، تحقیق محمد رضوی، قم: مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۴۰۳ق.
- مرتضوی لنگرودی، *مجموعه آثار*، ج ۱، تهران: صدرا، ۱۳۷۸.
- _____، محمدحسن، *جوهر الاصول* (تقریرات اصول امام خمینی)، ج ۴، تهران: نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۶.
- مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، ج ۱ و ۲، قم: نشر حوزه علمیه قم، ۱۴۲۰ق.
- معلوف، لویس، *المنجد فی اللغة*، ج ۱، تهران: اسماعیلیان، ۱۳۶۲ق.
- معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، ج ۴، ج ۸، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- مقیمی، غلام حسن، سیاست؛ رمزگشایی از یک مفهوم پرابهام، *فصلنامه علوم سیاسی*، ش ۲۹، ۱۳۸۴.
- «نامه امام به آیت الله قدیری»، *نشریه پاسدار اسلام*، س ۷ و *صحیفه نور*، ج ۲۱، ص ۱۲۹، ۱۴۹، ۱۵۱ و ۱۶۰.
- ولایی، عیسی، *فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول*، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.

